



Adaptation the Rule of Pride on Waste, Causation and Harmless Rules in Iranian Criminal Law

Mohammad Javad Sami *

Assistant Prof., Department of Law, Apadana
Institute of Higher Education, Shiraz, Iran.

Abstract

One of the social goals of human beings is to achieve perfection and comfort and to stay away from pride and unwanted losses. Knowledge of this has entered into various ways in this subject to understand their intentions and keep away from multiple disciplines by gaining information and legal and social understanding. The presenter of these topics must be familiar with the needs of this field, including social sciences, civil law, and criminal jurisprudence, to understand the meaning and purpose of the word Gharar and the Rule of harmless and to transmit it to others. How can the experts in this field use the people to express the possible harms, and with what principles can they be taught to understand the superior concept? This paper presents the analytical analysis of the word damage and the difference between the rule of pride and loss from knowledge of literature, jurisprudence, and law.

By examining legal sources, this library research method deals with the question of how to avoid harm. Emphasis on the principles and definitions of the legal rules of pride, causation, loss, and harmless states that society considers and harms it. There are many aspects between the law of Ghoror and causation. Experience shows that knowledge does not have the full rights of the audience to be in the vortex of ignorance, arrogance, and loss. With the help of a common denominator such as the social sciences, psychology seeks to ensure that the sciences resulting from neglect and harm are growing in societies. In this paper, while using the methods of linguistic analysis, we conclude that the desired result is obtained by posing parallel problems to avoid repetitive processes. This study intends to guide users in courts and arbitrations according to the views of criminal law thinkers and be responsible for providing solutions to criminal disputes.

Keywords: loss, cause, damage, the rule of pride, the rule of harmles

Received: 11/September/2021

Accepted: 06/December/2021

eISSN: 2783-4204

ISSN: 2783-3631

تطبیق قاعده غرور بر قواعد اتلاف، تسبیب و لاضرر در حقوق جزائی ایران

محمدجواد سامی* | استادیار بخش حقوق مؤسسه آموزش عالی آپادانا شیراز، شیراز، ایران.

چکیده

یکی از اهداف اجتماعی انسان‌ها، رسیدن به کمال و آسایش و دور ماندن از غرور و ضررهای ناخواسته است. دانشمندان این رشته، به شیوه‌های مختلف در این موضوع ورود کرده تا کاربران بتوانند مقصود آنان را درک نموده و با کسب آگاهی و دانش حقوقی و اجتماعی از هر گونه معامله غرری دور نگه داشته شوند. بدیهی است ارائه‌کننده این مباحث باید با علوم موردنیاز این رشته از جمله علوم اجتماعی، حقوق مدنی و قواعد فقه جزائی آشنایی داشته باشد تا بتواند مفهوم و مقصود واژه غرر و قاعده لاضرر را درک نموده و آن را بیان و به دیگران منتقل نماید. سؤال مطرح این است که متخصص این رشته چگونه می‌تواند ابتلای مردم به ضررهای احتمالی را یادآور شود و با چه شیوه‌ای خسارت‌های پیش رو را با درک مفهوم برتر به مخاطب آموزش دهد. در این نوشتار، تحلیل مصداقی پیرامون واژه ضرر و تسبیب و تفاوت مفهوم قاعده غرور و اتلاف و نقش آفرینی بی‌مناسب اجماع در اثبات احکام را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. در بیان این مفاهیم از دیدگاه دانشمندان ادبیات، فقه و حقوق جهت درک بهتر مطالب، نهایت بهره ارائه می‌شود.

این پژوهش به روش کتابخانه‌ای با تحلیل منابع حقوقی به این پرسش که چگونه از ضرر دور بمانیم، می‌پردازد. با تأکید بر اصول و مبانی و تعاریف قواعد حقوقی غرور، تسبیب، اتلاف و لاضرر بیان می‌کند که منافع و مضرات افراد جامعه کدام است و بر این نکته تصریح نماید که میان قاعده غرور و تسبیب با وجود وجوه اشتراکی فراوان، تفاوتی آشکار وجود دارد. تجربه نشان می‌دهد که دانش حقوق، توانایی کامل در آگاهی مخاطبین جهت قرار نگرفتن در گرداب جهل و غرر و تلف را ندارد. از این رو، با استعانت از علوم مشترکی چون علوم اجتماعی، روانشناسی به دنبال آن است که خسارت‌های ناشی از غفلت و ضرر را در جوامع رو به رشد به حداقل برساند. این مقاله ضمن استفاده از شیوه‌های تحلیل زبانی درصدد اجتناب از طرح مسائل موازی است تا با دور ماندن از روش‌های تکراری، نتیجه مطلوب حاصل گردد. این نوشتار بر آن است که با توجه به دیدگاه اندیشمندان حقوق جزاء، راهنمای کاربران در محاکم و داورها بوده و در ارائه راه‌حل منازعات کیفری پاسخگو باشد.

کلیدواژه‌ها: اتلاف، تسبیب، خسارت، قاعده غرور، لاضرر

مقدمه

در بررسی مفاهیم قواعد اصولی چون قاعده غرور، اتلاف، تسبیب و لاضرر، مسائلی وجود دارد که آشنایی با آنها می‌تواند جلوگیری از آسیب و خسارت‌های متعدد را برای افراد جامعه در بر داشته باشد. لازم به ذکر است در همه نظام‌های حقوقی، مطالبه جبران خسارت از دلایل عقلی و مبنایی بزرگان آن قوم است. توجه به نکات ارزشمند این مباحث، دوری از ضرر و خطر را در پی دارد. این اطلاعات می‌تواند فرهنگ اجتماعی و حقوقی را در جامعه گسترش دهد. برای نمونه، امضاء قراردادها، استشهاد محلی و شهادت در محاکم قضایی ممکن است مشکلاتی را گریبان‌گیر افراد نماید. برای حل یک مسئله حقوقی، ناخواسته مسائل دیگری دخیل می‌گردد. اگر در شهادت شهود علیه فردی، کذب آن به هر دلیلی بعد از صدور رأی قاضی مشخص شود، باید خسارت وارده بر محکوم علیه توسط شاهد جبران گردد. مادری که بر اساس لطف و وظیفه برای نیل به آرزوی دیرینه والدین اقدام به عقد دختری برای فرزند دلبدش نموده و پسر به هر دلیل این همسر را نپذیرد، باید نصف مهریه را بپردازد. هرگاه در مراسم خواستگاری، یکی از والدین با مخالفت خود موجبات برهم زدن مراسم و به نتیجه نرسیدن آن شوند، در صورت شکایت طرف مقابل، جبران هزینه و خسارت وارده امری بدیهی است. در معاملاتی که بر اثر رفاقت در ترغیب مشتری، سخن رانده و کالای موردنظر وصف می‌گردد، مطابق ماده ۳۸۶ قانون مدنی ایران، اگر کالای مورد معامله از نظر مقدار مشخص باشد و در هنگام تسلیم به همان میزان نباشد، مشتری حق دارد معامله را فسخ نماید. بنا بر نظر بعض فقها، خریدار می‌تواند از مباشر به علت فراهم‌سازی شرایط غفلت که موجبات ضرر مشتری را مهیا کرده، طلب خسارت نماید. آنچه مردم را از شرکت در کارهای خلاف قانون باز می‌دارد، وجود قوانین متعدد نیست بلکه عناصر متعدد جرم است که بزه‌کار را بر این امور ترغیب می‌نماید. برای نمونه، عنصر روانی ارتکاب جرم، چه عمدی و چه غیرعمد، با استناد به ماده ۱۲۵ قانون مجازات که لفظ جرم را بدون هیچ قید و شرطی ذکر می‌کند، می‌تواند یکی از آن علل باشد (اردبیلی، ۱۳۹۷: ۴۴). وقوع جرائم دلایل متعددی از جمله فقر، جهل و نبود فرهنگ می‌تواند از ناحیه عالمان و مسئولین بی‌عمل باشد. برای روشن شدن موضوع به این تمثیل توجه کنید؛ در بحث سببیت و طریقت امارات، وجود اماره اگر از باب سببیت حجت باشد، با تأکید بر پذیرش شیوه طریقت از طرف مقابل نه تنها مشکلی را حل نکرده بلکه مکلفین را از انجام عمل مناسب دور خواهد کرد (ولایی، ۱۳۸۷: ۲۰۲). بر این اساس، برای استقرار یک نظام حقوقی پایدار، راهی جز مراجعه به عرف نخواهد ماند. تقسیم جامعه به سیاه و سفید نه تنها حلال مشکل نبوده که خود مشکل آفرین خواهد شد. رعایت اصل تدریج و مداومت در ایجاد فرهنگ قانون‌پذیری، یکی از راه‌های برون‌رفت این معضل اجتماعی است. استفاده از شیوه‌های خردورزی حکمای مسلمان و عبور از ابرهای تیره متعصبانه و تمسک به حکمت ایرانی، امثال سهروردی و ابوسعید ابوالخیر، یکی از راه‌حل‌های ساخت فرهنگ نوین اجتماعی است. جوامع پیشرفته با اجتناب حداقلی از سیستم‌های دولتی و تکیه بر آرای مردمی و مراجعه به عرف اجتماعی راه‌حل برون‌رفت این مسئله را فراهم خواهند آورد (سامی، ۱۳۹۷: ۱۲۴).

اندک‌اندک آب بر آتش بزن
تا شود نار تو نور ای بوالحسن (مولانا، ۱۳۶۳: ۷۲)

پیشینه بحث

علم اصول فقه که قواعد مختلفی را در خود جمع دارد، با عنوان اصول استنباط شناخته می‌شود. مطالب پراکنده این علم از قرون اول اسلامی و با رونق علم فقه و تفسیر و کلام به‌مرور مورد استناد علما و دانشمندان علوم اسلامی قرار گرفت. در شیوه نوین و آکادمیک با تأسیس دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران با دعوت از بزرگانی چون «بدیع الزمان فروزانفر»، «ابوالقاسم گرجی» و «سید جعفر شهیدی»، علوم اسلامی چون فقه و اصول و کلام در دانشگاه مطرح شد. در

شیوه سنتی و قدیمی، نخستین کسی که به قاعده غرور در کتاب خود مبسوط در ابواب غصب و عاریه و نکاح توجه داشت، «شیخ الطایفه طوسی» در قرن پنجم هجری بود.

وی از کلمه «لانه غره» استفاده کرده است (سرخسی، ۱۴۱۴: ۲۵۴). بعد از وی، اصحاب لغت و فقه از این قاعده در ابواب معاملات و تجارت، نکاح، هبه و عاریه استفاده کرده‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳: ۲۹۸). از دانشمندانی که تحت تأثیر شیخ طوسی در کتب خود از قاعده غرور نام برده‌اند، «ابن ادریس» در کتاب سرایر، «حلی» در قواعد و صاحب کتاب ایضاح فخرالمحققین هستند. از دیگرانی که پیرامون غرر سخن گفته، در کتاب لمعه دمشقیه شهید ثانی (۱۳۸۹) و کرکی در اثر ماندگار خود به مناسبت در بحث قاعده تسبیب به شرح قاعده غرور پرداخته‌اند (محقق داماد، ۱۳۹۲: ۱۶۳).

سؤال اصلی و فرعی

۱- از قواعد اصولی در علم حقوق و شاخه‌های مختلف چون آیین دادرسی، جزاء اسلامی و حقوق خصوصی تا چه میزان استفاده شده است؟

۲- مبانی قاعده غرور با قاعده تسبیب در جبران خسارت چگونه قابل جمع است؟

۳- مغرور جهت اخذ خسارت می‌تواند به فروشنده و مباشر و فصول مراجعه نماید. کدام یک در اولویت هستند؟

۱- دیدگاه اهل لغت

غرور در لغت به معنای امری است که مایه جهل و غفلت انسان شود (معجم الوسیط، ۱۳۸۷: ۶۴۸). غرامت مصدر غرر در لغت به معنای خسران، زیان، خسارت و مشقت است. نهایت کلمه، دادن مال از روی کراهت است (لنگرودی، ۱۳۸۵: ۴۸۸).

غرور و غرر در قرآن

فریب دادن. تطمیع به باطل. غرور (بفتح غین): فریب‌دهنده (قرشی، ۱۳۷۱: ۵-۹۳). در آیات «وَعَرَّيْتُكُمُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا؛ زندگی دنیا شما را فریفت» (جاثیه؛ ۳۵) «وَعَرَّيْتُكُمُ الْآمَانَةَ؛ آرزوهای باطل شما را فریفت» (حدید؛ ۱۴). غرور چیزی که انسان را فریب دهد از مال، جاه، شهوت و شیطان (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۶-۱۷۶؛ راغب، ۱۴۱۲ ق: ۱-۶۰۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۵-۱۲؛ فیومی، ۱۴۱۴ ق: ۴۴۵؛ سعدی ابوجیب، ۱۴۰۸ ق: ۲۲) - «فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (فاطر؛ ۵ و لقمان؛ ۳۳). «وَعَرَّيْتُكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورَ» (حدید؛ ۱۴). «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» (انفطار؛ ۶)؛ غَرَّكَ در معنای لازم به کار رفته که معنای جرئت در ضمن آن نهفته است زیرا لازمه فریفته شدن، جرئت و جسارت به خداست؛ یعنی ای انسان چه چیز تو را بر عصیان پروردگار مغرور کرد (جرئت داد)؟

غرور به ضم اول در آیات زیر آمده است

«يَعْدُهُمْ وَيَمْنِيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (نساء؛ ۱۲۰) - «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (آل عمران؛ ۱۸۵) - «إِنَّ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ» (ملک؛ ۲۰) - «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا» (احزاب؛ ۱۲) - «يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا» (انعام؛ ۱۱۲)، گاه غرور مصدر است برای مفعول: کافران نیستند مگر فریفته شده و گاه از برای فاعل است: زندگی دنیا نیست جز متاع فریبنده. واژه غرور را به مقام، ثروت، شهوت و نفس اماره که انسان را فریب داده و مغرور می‌سازد، به شیطان تعبیر کرده‌اند زیرا خبیث‌ترین فریبنده‌ها شیطان است.

در توصیف دیگر، این لغت به دنیا تعبیر شده چون دنیا می‌فریبد و زیان می‌زند و می‌گذرد؛ «الدُّنْيَا تَغُرُّ وَ تَضُرُّ وَ تَمُرُّ» (راغب، ۱۴۱۲ ق: ۶۰۴).

غرور نزد فقها

معنای غرور نزد فقها از معنای لغوی آن گرفته شده. «غرور» فعلی است که موجب ضرر و زیان دیگری شود. البته این فریب در اثر عمل و یا قول شخصی است که او را فریب داده، اگرچه قصد فریب نداشته و یا جاهل باشد. در تحقق عمل، به دارا بودن قصد نیازی نیست. فرد زیان‌دیده می‌تواند به تلف‌کننده مراجعه نموده و طلب خسارات کند (بجنوردی، بی‌تا: ۲۲۵).

انواع غرامت

۱- ضمان

۲- رسیدگی جنگی

۳- مدنی

۴- کفالت کیفری و مالی

عَرَّ به فتح اول و دوم در فقه مدنی از دو رکن اساسی برخوردار است. عناصر غرر عبارت‌اند از:

۱- جهل

۲- احتمال ضرر

بر اساس جمله مشهور «نَهَى النَّبِيُّ عَنْ بَيْعِ الْغُرْرِ» و مطابق ماده ۱۹۰ قانون مدنی، هرگاه احتمال ضرر منتفی باشد، معامله غرری نخواهد بود. در فقه بیعی غرری است که در آن احتمال جهل و ضرر وجود داشته باشد. غرم به ضم اول و سکون ثانی در فقه غرامت و خسارت را گویند. عبارت مشهور «مَنْ لَهُ الْغَنَمُ فَعَلَيْهِ الْغَرَمُ» که به نظریه مسئولیت موضوعی یا خطر معروف است، این معنی را در ذهن منعکس می‌کند که غنیمت تابع غرامت است؛ یعنی کسی که غنائم را می‌برد، لازم است متحمل غرامت نیز باشد. عبارت غرما جمع غريم به معنای غرامت‌دیده درباره بستانکاران در ماده ۵۱۹ قانون تجارت جهت بستانکار مفلس و ورشکسته به کار می‌رود.

۲- مفهوم قاعده غرور

سه رکن اساسی در هر معامله وجود دارد؛ خریدار، فروشنده و کالا. به موجب هر خرید و فروش، طرفین باید متعهد بر صحت دادوستد خویش باشند. هرگاه غرامتی در اثر جهل و نادانی و غفلت به طرف مقابل اصابت کند، گول‌زننده ضامن باید از عهده خسارت برآید و در موارد غبن فاحش، معامله باطل است. به موجب این قاعده، با فرض جبران ضرر و زیان حاصله، شخص اول، فریب‌دهنده غار و شخص دوم، فریب‌خورده مغرور و قاعده، غرور نامیده می‌شود. قاعده غرور در مکاتب فقهی شیعه، اهل سنت، ظاهریه و زیدیه معتبر شناخته شده است (محقق داماد، ۱۳۹۲: ۱۶۳). نکته قابل ذکر آنکه لازم نیست شخص اول قصد فریب داشته باشد بلکه اگر فعلی از او صادر شود که موجبات فریب دیگری فراهم گردد، برای تحقق غرور کفایت می‌کند. ممکن است شخص اول نیز خود فریب خورده باشد. مهم، تحقق ضرر و بروز تلبیس است. واژه غار به معنای فریب‌دهنده با آنکه اسم فاعل است، قصد در آن شرط نیست. صدق عناوینی چون نشستن برای کسی که با قصد ننشسته، اشکال ندارد. تحقق صفت فریب با علم به غرر و وقوع ضرر تدلیس محسوب می‌شود ولو با سکوت یکی از طرفین توأم شود (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳: ۲۲۱). علم و اطلاع به دارا بودن جهل و بی‌خبری از موضوع

موردنظر از طرف مغرور موجبات غرور را برطرف می‌کند. این آگاهی و هوشیاری فریب‌دهنده است که در صدق فریب ارزشمند می‌شود در صورتی که جهل مغرور به صورت بدیهی در عنوان قاعده نهفته است. علم مغرور نافی رجوع به غار برای جبران خسارت است (بجنوردی، بی تا: ۲۷۷). در صورت جهل طرفین، صدق غرر، محل اشکال بوده و طرح فرض خدعه در این گونه موارد بی‌وجه است. با وجود اینکه به قصد و اراده فریب‌دهنده در این گونه موارد نیازی ندارد، از نظر حقوقی، اخذ خسارت به طور جدی مطرح بوده و حق خسارت و ارش در چنین معاملاتی امری بدیهی است (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳: ۲۲۲).

۱-۲- مبانی قاعده تسبیب

بین قاعده غرور و تسبیب به‌رغم تشابهات فراوان، اختلاف زیادی نیز وجود دارد (محقق داماد، ۱۳۹۲: ۱۶۶). بحث تسبیب به‌طور معمول تحت عنوان قاعده اتلاف مطرح می‌شود زیرا تسبیب، خود نوعی اتلاف است، با این تفاوت که در اتلاف، شخص به‌طور مستقیم مبادرت به از بین بردن اموال یا کالا می‌نماید در حالی که در تسبیب عمل با واسطه سبب از میان رفتن اموال می‌شود. برای نمونه، جهت تحقق قاعده اتلاف در تصادف شخص با اتومبیل به شرط مقصر بودن مسئول خسارت وارده بوده و مُتلف نامیده می‌شود. در فرض قبل، جهت تحقق تسبیب در مثال شخصی که با ایجاد مانع موجبات تصادف اتومبیل دیگری را فراهم کرده، مسبب نامیده می‌شود. وجه تفاوت این دو قاعده را می‌توان در مقایسه علت تامه و ناقصه آن‌ها به‌وضوح شناخت. در علت تامه، چهار علت فاعلی، مادی، صوری و غایی به‌صورت مجتمع نقش‌آفرینی می‌کنند در حالی که در علت ناقصه به‌طور معمول علت فاعلی در مجموع عوامل وجود ندارد. در بحث موردنظر پیرامون قاعده اتلاف، هر چهار علت موجودند. در قاعده تسبیب، علت فاعلی به دلایل متعدد مخفی است. دیگر تفاوت این دو قاعده، برای تحقق یک عمل حقیقی، فعل و یا ترک آن عمل می‌تواند نقش اساسی داشته باشد. در قاعده اتلاف، فقط فعل مطرح است و ترک فعل تأثیری ندارد. با کمی تأمل مشخص می‌گردد که در قاعده تسبیب، زیان با واسطه متوجه غیر می‌گردد در صورتی که در قاعده غرور و اتلاف، با ترک فعل نیز زیان قابل تحقق و تصور است (سرخسی، ۱۴۱۴: ۱۵۷). نکته قابل ذکر آنکه سخن از تفاوت‌های دو قاعده اتلاف و تسبیب تا قبل از قرن پنجم هجری در متون فقهی شیعیان یافت نمی‌شود. با طرح این سخن در کتب شیخ طوسی، ابن‌براج تفاوت این دو قاعده را در کتاب ینابیع الفقهیه مطالبی مطرح می‌نماید (ابن‌براج، ۱۴۰۶: ۱۹۰). سرخسی از علمای اهل سنت معاصر طوسی متوفای ۴۹۰ هجری در این موضوع در آثار خود به‌طور گسترده سخنانی بیان کرده است (محقق داماد، ۱۳۹۲: ۱۱۸). با جمع مطالب فوق می‌توان به این نتیجه رسید که در بیان اصل قاعده تسبیب و وجود آن در میان علما نه تنها اختلافی وجود ندارد بلکه موجودیت قاعده، مورد تأیید علمای این فن است (نجفی، بی تا: ۴۶).

۲-۲- مفهوم قاعده تسبیب

قاعده تسبیب از دو عنصر الف) دخالت عمد و قصد و ب) اجتماع مباشر و مسبب تشکیل شده است. کتاب وسایل الشیعه از امام صادق نقل می‌کند: «كُلُّ شَيْءٍ يُضَرُّ بِطَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَصَاحِبُهُ ضَامِنٌ لِمَا يُضَيِّهُ» (حرعاملی، ۱۴۰۳ ق: ۱۸۱). بر این اساس، معیار در صدق قاعده تسبیب، انتساب است. گاه عناصر و مفاهیم عرفی و عقلی در قواعد اصولی، فاقد منطق حقوقی می‌گردند. در این قاعده، علاوه بر مسبب می‌توان به عاملی به نام مباشر توجه نمود. هرگاه مسبب و مباشر با هم جمع شوند، مباشر نسبت به مسبب در ضمان مقدم است؛ مانند حفرکننده چاهی که اسباب حفاری را فراهم کرده، مسبب است. اگر کسی توسط دیگری در همان چاه به قتل برسد، پرتاب‌کننده که مباشر است، در تحقق قتل اقوی، دلیل ضامن بودن قلمداد شده و در طلب مجازات اولی است. معیار انتساب، عمل است، مگر در شخص مکره.

برخی از علمای حقوق معتقدند در قاعده تسبیب عمل منتسب به مسبب است، مانند زمانی که شلیک گلوله توسط سرباز به امر فرمانده صورت گرفته و فرمانده مقصر است. البته جرم سرباز در قتل مسلم است و در مرتبه مباشر به جزاء او رسیدگی می‌شود. درباره ضامن بودن هر یک از وجوه مفروض در قاعده تسبیب دو قول مطرح است: ۱- عمل باعث ضامن و ۲- مباشر اقوی از سبب که هر کدام در جایگاه خویش با مصادیق متفاوت مؤثرند. در تمثیل سازنده چاقو و ضارب، مسئولیت قتل بر عهده مباشر است و در قضیه طیب حاذق و داروی سمی پرستاری که منجر به فوت مریض شده، مرگ بیمار از عهده پرستار که علی‌الظاهر مباشر است، سلب می‌گردد و نظریه عمل باعث ضامن در اینجا مطرح می‌شود. در بحث اتلاف منافع در صورتی که خریدار کوتاهی کرده، تردیدی نیست که مقصر است و در صورت تقصیر، خسارت بر عهده تألف است اما در صورت دارا نبودن قصد و عمد، جبران خسارت بر عهده فروشنده است. دکتر کاتوزیان در بحث اجتماع اسباب در حفر چاه بدون مجوز سبب را مقدم در تأثیر می‌داند و مقنی را مقصر می‌شناسد (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۲۸۰). این نظریه در قرون گذشته توسط علامه حلی مطرح شده؛ وی در اجتماع اسباب معتقد است همه سبب‌ها ضامن‌اند. صاحب جواهر و آیت‌الله خوئی با فرض متعدی بودن هر دو و نبود دلیل، سبب مقدم را ضامن می‌دانند. در مقابل این قول، عده‌ای را نظر چنین است که سبب مؤخر، ضامن است. آخرین نظریه، دلیل چهارم است که سبب اقوی را ضامن می‌داند. می‌توان از جمع چهار نظریه فوق به این نتیجه رسید که اقوی بودن در تسبیب یک اصل است.

۳- قاعده اتلاف

اتلاف در اصطلاح، از بین بردن مال دیگری است. لازم است جهت تحقق فعل اتلاف، شخص هدف‌دار و از قبل هدایت شده باشد (لنگرودی، ۱۳۸۵: ۵). در ماده ۳۲۸ قانون مدنی، دارا بودن قصد، عمد یا غیر عمد بودن در اتلاف تأثیری ندارد. در ماده ۳۸۹ همان قانون، اتلاف به معنای اعم را مورد نظر قرار داده و در معنای اخص. اتلاف در حقوق جزاء مختص اشیاء منقول است (مواد ۲۴۱ تا ۲۵۷). قانون کیفری عمومی بر اساس دیدگاه فقه‌های شیعه، موجبات ضمان قهری را سه عامل می‌داند؛ ضمان ید، اتلاف و تسبیب.

بر اساس آموزه‌های قرآنی، «فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ» (بقره؛ ۱۹۴)؛ هر کس مال دیگری را تلف کند، ضامن است. منظور از مثل در آیه، جبران به صورت مثلی و یا قیمی است. عبارت مشهور «مَنْ اَتْلَفَ مالَ الْغَیْرِ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ» (نجمی، بی تا: ۶۰)، صریح‌ترین متن در بیان مباحث فقهی قاعده اتلاف است. پر واضح است که اتلاف یا حقیقی است و یا حکمی؛ آنجا که کسی مال را به‌طور کلی از بین برد، مثل سوزاندن فرش، مصداق اتلاف حقیقی است و از مصادیق اتلاف حکمی، مالیت مال را نابود کردن است در حالی که اصل مال باقی باشد، مانند جلوگیری از فروش کالای فاسدشدنی که از مصادیق اتلاف حکمی شمرده می‌شود. «من اعتدی» در آیه، از نوع ضمان عدوانی و قهری بوده که شامل اتلاف حکمی است. برای نمونه، مال را به نحوی محبوس نماید که از قیمت بیفتد و اسکناس‌ها را به بانک عرضه نکند تا از اعتبار فاقد شود. نکته قابل تذکر در این باره اینکه ضمان واقعی با ضمان قراردادی متفاوت است. با تلف کالا، متلف ضمان واقعی پیدا می‌کند. در مقابل، ضمان عقدی یا قراردادی است که بر اساس شروط مطرح در پیمان به صورت قراردادی میان طرفین منعقد می‌شود. در تعریف واژه ضمان، هرگاه برای جبران خسارت کالای تلف‌شده ضامن بتواند مثل آن کالا را تهیه کند، ضامن مثل است و در غیر این صورت باید قیمت کالا را بپردازد. صرف نظر از شرع و عرف، مبنای عقلای قوم بر آن است که در اتلاف مال غیر، همواره صاحبان خرد در حقوق عمومی و خصوصی، متلف را ضامن می‌دانند. این بنای عقلا در همه سطوح اجتماعی به کار می‌رود.

۳-۱- تفاوت ضمان اتلاف با ضمان ید

در تحقق ضمان اتلاف، محور عمده مسئولیت متوجه از بین بردن مال دیگران است. کسی که شیشه اتومبیل دیگری را بشکند بدون آنکه در اتومبیل تصرفی داشته باشد، در هر صورت ضامن است؛ چه با قصد و یا بدون قصد و نیت؛ برخلاف ضمان ید که مسئولیت متوقف بر اتلاف و از بین بردن مال نیست بلکه صرف تصرف و استیلا بر اموال غیر، موجبات ضمان را فراهم می‌کند. کسی که با وجود استیلا کالایی را از بین ببرد، از دو ناحیه ضامن است. از طرفی، مطابق قاعده ضمان ید، این شخص ضامن است و از طرف دیگر، مطابق قاعده اتلاف، تحقق ضمان چنین فردی را تأیید می‌کند. همان‌گونه که قبلاً مطرح شد، گاه ضمان ید و ضمان اتلاف با هم جمع می‌شوند. موضوع مورد بحث در این جایگاه از مصادیق اجتماع دو نوع ضمانت است به نحوی که در آن واحد، شخص شامل هر دو ضمان ید و اتلاف خواهد بود. به‌طور مثال، کالایی را نزد امین به امانت قرار داده و شخص سومی کالا را تلف می‌کند؛ هرچند ضمان بر متلف است اما حق مراجعه به امین به قوت خود باقی است. خسارت‌دیده می‌تواند به هر کدام از دو نفر رجوع نموده و در این موضوع مختار است.

۳-۲- نقش قصد و عمد در ضمان اتلاف

از بدیهی‌ترین مسائل اصولی و حقوقی، توجه به این نکته است که عنصر عمد و قصد در ضمان اتلاف به‌هیچ‌وجه دخالت ندارد. این موضوع را در قانون مدنی ایران ماده ۳۲۸ تصریح و تأکید می‌نماید. «هرگاه هر کس مال دیگری را تلف نماید، ضامن کالای تلف‌شده است. در این حالت، اگر کالا مثلی باشد، ناچار به تهیه مانند آن بوده و اگر شیء از جمله کالاهای قیمی باشد، لازم است قیمت آن را بپردازد؛ خواه از بین بردن از روی عمد بوده باشد یا عمدی در کار نباشد؛ اگر عین کالای موردنظر موجود باشد یا از جمله مواردی بوده که بحث منفعت مطرح باشد. در صورتی که کالا ناقص یا عیب‌دار گردد، پرداخت ارزش بر او واجب می‌شود و وی ضامن نقص قیمت مال مورد بحث می‌گردد». از آنجا که مفهوم اتلاف با تلف تفاوت دارد، علل سماوی از میان رفتن اشیاء را نمی‌توان اتلاف دانست. یک شکارچی که گوسفندی را به جای شکار از میان برده، ضامن است با آنکه قصد کشتن گوسفند را نداشته است. در ضمان، اتلاف صرف مقصر بودن شرط نبوده و برای اثبات جبران خسارت کفایت نمی‌کند اما انتساب عمل به فاعل، شرط ضمان اتلاف است. انتساب، پیش شرط ارکان اصلی قاعده ضمان است که باید احراز شود. خیاط در هنگام برش پارچه‌ای که منجر به از بین رفتن مقداری از آن شده، ضامن است؛ هرچند قصد و عمدی در کار نبوده زیرا انتساب عمل برش به او محرز است. با توجه به مواد ۳۲۸، ۳۲۹ و ۳۳۰ قانون مدنی ایران، این موضوع در مورد باربری که در حین حمل کالا دچار لغزش شده و سقوط او موجبات تلف کالا را فراهم کرده، صادق نیست. با توجه به شغل حمل‌کننده که باربری است و حرفه تخصصی وی، حمالی است و عمل حمل منسوب به این حرفه است، بر این اساس باربر ضامن نخواهد بود.

۳-۳- نقش اجماع در تثبیت قواعد اصولی

اجماع در لغت به معنای اتفاق و در اصطلاح فقهی از منظر فخر رازی، اتفاق علمای حل و عقد است (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۹۱). اجماع نزد اهل سنت در کنار کتاب و سنت از منابع استنباط احکام قرار دارد. در فقه امامیه، اجماع مستقلاً در ردیف کتاب و سنت نبوده بلکه وقتی کاشف از رأی معصوم باشد، معتبر است. از مسائلی که همواره در مباحث فقهی و اصولی در خلال نوشته‌ها و در کلاس‌های درس حقوق بر آن تأکید و تصریح شده، این است که استفاده از اجماع برای اثبات مسئله علمی در قرن ۲۱ میلادی نه تنها منطقی نیست بلکه بازگشت به دوران تاریک، انسداد باب علمی است. اگر اجماع در کتب اصولی از منابع فقه و در ردیف کتاب و سنت قرار می‌گیرد، به دلیل متابعت از روش پیشینیان

است (همان: ۹۲). موضوعی که همواره یکی از چهار مستند علما در احکام فقهی بوده و از گذشته‌های دور به صورت تقلید در کتب قرون چهار و پنج هجری مطرح شده و رسایل فقهی دوره‌های بعد را پر کرده، اجماع است. اگر گروه کثیری از علما در زمان واحد بر امری اتفاق نظر داشتند اما دلیلی بر موافقت معصوم بر آن نبود، اجماع نبوده و مثبت حکم شرعی هم نخواهد بود (میرزای قمی، ۱۳۶۳: ۳۴۶). اجماع در فقه امامیه دلیل مستقلى نبوده و درواقع، جزئی از سنت است. هرگاه مردم در مسئله‌ای به وحدت رأی برسند، آراء آنان تحت تأثیر عوامل اجتماعی، آداب و سنن و فرهنگ بشری بوده و این اتفاق نظر حجیت دارد اما اجماع نبوده و تحت قاعده بنای عقلا قرار می‌گیرد (محقق، ۱۳۸۵: ۹۲). استفاده از واژه اجماع در اثبات ادله، بدون توجیه علمی است. نیک می‌دانیم اجماعی که فقیه به آن استناد می‌کند، منقول است و یا محصل. با وجود تشکیک و اختلاف آراء، صرف نقل بدون احراز صحت و وثاقت گوینده، کاری ابرتر است. شیخ انصاری در کتاب فراید الاصول (رسایل) از ۱۲ نوع ادعاشده فقها از طرق تحصیل اجماع به سه مورد بسنده کرده است:

۱- طریق حسی یا تضمینی (اجماع دخولی)

۲- طریق لطفی

۳- طریق حدسی

اجماع مورد استناد اگر محصل باشد که در دوره غیبت امری حاصل نشدنی و ادعای غیرقابل قبول است، این توصیف از اجماع‌گویی فقط به کار عصر حضور خواهد خورد که از بحث امروز جامعه سال‌های ۱۴۰۰ شمسی بیرون است و برطرف‌کننده مشکلی از مسائل روز جامعه نبوده بلکه مشکل‌آفرین هم خواهد بود و به کار علوم امروزی نخواهد آمد. اجماع محصل که مبادرت به رأی معصوم شرط حصول آن است، امری ناشدنی قلمداد می‌شود. اجماع منقول که از دیگری نقل قول شده، متزلزل و یقین‌آور نیست. اجماع سکوتی، به امری که هیچ کس با آن مخالفت نکرده، اطلاق می‌شود. به گفته علامه در شرح تجرید، این نوع از اجماع نزد اصحاب پذیرفته نیست (مبیدی، ۱۳۷۱: ۲۲۸). نوع دیگر اجماع، مستند است که این اجماع مستند به دلایل لفظی بوده و نزد امامیه به هیچ وجه پذیرفته نیست. از این رو، به حقوق دانان جوان پیشنهاد می‌شود که در بیان مستندات قواعد از کتاب و سنت و عقل بهره گیرند و به جای مستند اجماع، شیوه عرف و سیره بزرگان حقوق را ملاک کار خویش قرار دهند. در تأیید این سخن، کلام محقق داماد درباره قاعده غرور راهگشا است. «اجماع فقها نمی‌تواند به عنوان یکی از مستندات فقهی قاعده غرور به حساب آید» (همان: ۱۶۶). خواجه نصیر طوسی در کتاب کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد از اجماع لطفی سخن گفته و معتقد است که لطف امام شامل حال امت می‌شود و امام در مسائل اختلافی به کمک شیعیان خواهند آمد. شیخ طوسی در کتاب عده الاصول، اصل قاعده لطف را که از مبانی علم کلام است، مورد بحث و استناد قرار می‌دهد. در اجماع حدسی، محقق قمی در قوانین الاصول می‌گوید، اگر اجماع یا اتفاقی در امری شرعی یافت شد، با توجه به اختلاف عمده فقها باید این اتفاق از قرن اول هجری تاکنون حاصل شده باشد که امری محال است (میرزای قمی، ۱۳۶۳). با توجه به این مطالب، استفاده از مستقلات عقلیه و شیوه عرفی را می‌توان جایگزین مناسبی برای اجماع قرار داد. برای نمونه، در روایت رفاعه «لأنها دلستها» تدلیس زوجه که دارای اوصاف مذکور در عقد نبوده، موجبات بطلان عقد را فراهم می‌کند. این مسئله می‌تواند مصداق مناسبی باشد برای تمسک به عرف در تحقق تدلیس و غرر در بطلان معاملات. این تمثیل، مطلبی عقلانی است که بدون مراجعه و استناد به اجماع قابل فهم است. کاربرد حقوقی چنین برداشت عرفی را نه تنها می‌پذیرد بلکه از نظر عقل و عرف آن را قابل استفاده می‌داند. حقوق دانان که برای اجماع اعتباری قائل نیستند، آن را به عنوان منبع علم حقوق نپذیرفته‌اند. اصولی سرشناس، محمدرضا مظفر در کتاب اصول مظفر می‌آورد که دکترین حقوق دان، اجماع را یکی از منابع فرعی دانسته که پیروی از آن، لازم و ضروری نیست (مظفر، ۱۳۹۰: ۲۳۱). دکترین یکی از منابع حقوق است

(نصیری، ۱۴۰۰: ۱۳). مالک ابن انس می‌گفت فقط اجماع اهل مدینه حجت است. لذا از نظر امامیه، اجماع از آن جهت که اجماع است، ارزش علمی ندارد. اجماع کاشف از قول معصوم همان رأی معصوم است که قسمتی از سنت خواهد بود و نمی‌توان آن را به عنوان دلیل جداگانه‌ای در مقابل قرآن و حدیث به کار برد (مظفر، ۱۳۹۰: ۲۰۲). صاحب معالم معتقد است اجماع‌هایی که پس از شیخ طوسی ادعای تحقق آن شده، شهرت است (محمّدی، ۱۳۹۱: ۱۸۳).

۳-۴- نمونه‌های اجماع در ادوار گذشته

مصادیق مورد توجه فقها در دوره اسلامی از تحقق اجماع و یا ادعای آن می‌تواند راهگشای مناسبی برای درک بهتر موضوع شود؛ ۱- شرط طهارت مولد قاضی از نمونه‌های مشهور ادعای اجماع است که متأسفانه فاقد دلیل نقلی و دلیل عقلی است (محمّدی، ۱۳۹۱: ۱۷۶). ۲- تقلید از میت: فقها تقلید ابتدایی از مجتهد مرده را جایز نمی‌دانند و بر این امر ادعای اجماع نموده‌اند. ۳- اجازه وقف این مورد را فقها از نوع اجماع سکوتی می‌دانند. به‌طور کلی، در اجماع می‌توان به اجمال قول معصوم را درک کرد، نه به‌طور تفصیلی. ۴- اجماع مشهور سقیفه بنی ساعده که منجر به خلافت ابوبکر شد، برای آن دلیل لفظی و سنت نبوی وجود ندارد که فاقد دلیل لّبی است. ۵- در مورد حکم کشتن کسی که دو بار حد بر او جاری شده، فقها ادعا اجماع آن را می‌نمایند. این حکم با هیچ عقل سالمی سازگار نیست. در متون فقهی از قول پیامبر و امام علی (ع) به کرات وارد شده که «ادرؤوا الحدود بالشبهات» که این اجماع بر قتل با قاعده دراء مخالف صریح است. ۶- اجماع بر لزوم صیغه در عقد: برای نمونه، در عقد نکاح کسی که قادر به سخن گفتن نیست و لال مادرزاد است، هیچ فقیهی اشاره اخرس را مانع عقد ازدواج نمی‌داند. ۷- صحت عقد استصناع یعنی پیش‌فروش کالایی که هنوز ساخته نشده است. نمونه بارز این پدیده، شرکت ایران‌خودرو و سایپا هستند که با لطایف و حیل‌های متعدد، وجه را دریافت و کالا را پس از مدت بسیار طولانی تحویل مشتری می‌دهند. این نظریه نزد اهل سنت بیع معدوم تلقی شده که علی‌القاعده ممنوع است. آنان بر این مسئله ادعای اجماع نموده‌اند درحالی که شیعیان آن را در قالب بیع کلی صحیح می‌دانند. ۸- عدم لزوم مالکیت حاصل از معاطات. ۹- اجماع بر انحصار مذاهب چهارگانه اسلامی. ۱۰- اجماع بر حرمت نکاح زانیه با زانی در عده طلاق رجعی.

با توجه به موارد متعدد، ادعای اجماع این چنین به نظر می‌رسد که اولاً، بسیاری از مصادیق اجماع، حل‌کننده مشکل مسلمین نبوده که اختلاف‌آفرین است. ثانیاً، مواردی چون اجماع سقیفه و مذاهب اربعه مسئله اجتماعی است که با مبنای انحصار اجماع در امور شرعی ناسازگار است. درنهایت، با تخصیص فراوان انواع ده‌گانه اجماع عامی است که بیش از انتظار تخصیص خورده و گویی محملی از عمومیت این قاعده باقی نمانده است؛ مضافاً که متأخرین از علما و فقها و اصولیون آن را فی‌نفسه به عنوان دلیل مستقل نمی‌پذیرند، علی‌الخصوص حقوق‌دانان که برای اجماع محلی از اعراب در اثبات دلیل قائل نیستند.

نتیجه‌گیری

در موضوع تطبیق قاعده غرور بر قواعد اتلاف، تسبیب و لاضرر در حقوق ایران، مطالب متنوعی مطرح شده است. دو دیدگاه عمده از طرف فقها و حقوق‌دانان، بیش از موارد دیگر خودنمایی می‌کند. هر دو گروه بر نام‌گذاری این قواعد وحدت نظر داشته و در بیان توصیف لغوی و ادبی اختلاف چندانی ندارند. برای اختصار در تقسیم‌بندی، سخن اهل لغت را مستقل نیاوردیم و گروه سوم به آن اختصاص نداده بلکه آن را در دو نظریه قبلی ادغام کردیم. در تحلیل صرفی واژه الغرور، «ال» برای کلمه غرور استغراق است، به معنای هرگونه ضرر و خسارت. با توجه به مفهوم «الغرور» که جمع غار است، اگر فاعل یا انجام‌دهنده کار ملاک تقصیر قرار گیرد که چندان دور از ذهن نیست، بر اساس تعبیر استغراقی

بودن مفهوم کلمه غرور، ضرر شامل همه قواعد مورد بحث بوده و این وجه خسارت، در اتلاف و لاضرر و تسبیب مشترک است؛ بنابراین، ضرر ایجادشده مختص قاعده غرور نیست. اهل لغت، غرور را به معنای فریبنده یعنی امری که باعث فریب و اغفال گردد، معنا کرده‌اند. فقها، این تعریف قاعده غرور را در کتب فقهی چنین بیان می‌کنند: «غرور» عبارت از عمل و سخن کسی که موجبات زیان دیگری را فراهم کرده باشد. این فریب می‌تواند از سخن یا عمل شخصی باشد که او را فریب داده، هرچند قصد تدلیس نداشته باشد. در صورتی که فاعل جاهل بوده، در صحت رفتار، نیت شرط نبوده با این تفصیل زیان‌دیده می‌تواند به تلف‌کننده، مراجعه و طلب خسارت نماید. نکته قابل توجه در این مباحث آن است که حقوق‌دانان بر واژه ضمان تأکید نموده و معتقدند که با تلف شیء متلف ضامن واقعی است. این تقسیم‌بندی به‌طور معمول در مقابل ضمان قراردادی و یا ضمان عقدی مطرح می‌شود. در هر صورت، چه کالای تلف‌شده مثلی باشد و یا قیمی شخص ضامن است و باید جبران خسارت نماید. نکته‌ای که هر دو گروه بر آن تصریح دارند، در ضمان اتلاف تقصیر نه تنها شرط نبوده بلکه انتساب شرط رکن اصلی ضمان است و باید احراز شود. از آنجا که تسبیب غالباً زیرمجموعه قاعده اتلاف قلمداد شده، تسبیب را حقیقتاً نوعی از اتلاف شمرده و عناصر چهارگانه‌ای را برای آن مترتب می‌دانند؛ ۱- دخالت عمد و قصد، ۲- اجتماع مباشر و مسبب، ۳- اتلاف منافع و ۴- اجتماع اسباب. فقها ضمن بیان این مطلب، دیدگاه خود را بر اساس سه نظریه دسته‌بندی کرده‌اند:

۱- عمل باعث ضمان است؛

۲- مباشر اقوی از سبب است؛

۳- قول به تفصیل.

منابع

- ابن‌براج، قاضی عبدالعزیز. (۱۴۰۶ ق). *مجموعه منابع الفقهیه*. جلد ۲۴، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ابن‌فارس. (۱۴۰۴ ق). *معجم المقاییس*. کتاب لغت، قم: انتشارات دارالفکر.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. بیروت: دارصادر.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۷). *حقوق جزاء عمومی*. تهران: انتشارات بنیاد حقوقی میزان.
- بجنوردی، سیدحسن. (بی‌تا). *القواعد الفقهیه*. قم: اسماعیلیان.
- حرعاملی. (۱۴۰۳ ق). *وسائل الشیعه*. عبدالرحیم ربانی، جلد ۱۳، تهران: مکتبه اسلامیة.
- راغب‌اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دارالعلم.
- زین‌الدین، شهیدثانی. (۱۳۸۹). *لمعه دمشقیه*. ترجمه شیروانی، قم: انتشارات دارالفکر.
- سامی، محمد جواد. (۱۳۹۷). *بررسی حیات فکری ملا هادی سبزواری*. رساله دکتری، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز.
- سرخسی، شمس‌الدین. (۱۴۱۴ ق). *المبسوط*. بیروت: انتشارات دارالمعرفه.
- سعدی، ابوجیب. (۱۴۰۸ ق). *القاموس الفقهی لغه و اصطلاحات*. دمشق: دارالفکر.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۳). *قواعد فقهیه*. قم: انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۵). *مقدمه علم حقوق*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- لنگرودی، جعفر. (۱۳۸۵). *ترمینولوژی حقوق*. تهران: گنج دانش.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۵). *مباحثی از اصول فقه*. قم: نشر مرکز علوم اسلامی.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۹۲). *قواعد فقه: بخش مدنی (مالکیت و مسئولیت)*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

- محمدی، ابوالحسن. (۱۳۹۱). *مبانی استنباط حقوق اسلامی (اصول فقه)*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مظفر، محمد رضا. (۱۳۹۰). *اصول فقه*. ترجمه مسجد سرایی و عباس زراعت، تهران: ناشر پیام نوآور.
- معجم الوسیط، حامد عبدالقادر. (۱۳۸۷). *کتاب لغت*. قم: انتشارات صادق.
- مولانا، جلال الدین. (۱۳۶۳). *مثنوی معنوی*. به همت رینولد نیکلسون، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- مبیدی، احمد بن محمد و انصاری، عبدالله بن محمد. (۱۳۷۱). *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تهران: امیر کبیر.
- میرزای قمی، ابوالقاسم. (۱۳۶۳). *قوانین الاصول*. تهران: انتشارات علمیه اسلامیة.
- نجفی، محمد حسن. (بی تا). *جواهر الکلام*. دوره ۴۳ جلدی، جلد ۲۷-۳۷، بیروت: دار احیا تراث عربی.
- نصیری، محمد. (۱۴۰۰). *حقوق بین الملل خصوصی*. تهران: انتشارات آگه.
- ولایی، عیسی. (۱۳۸۷). *اصول فقه*. قم: انتشارات دارالفکر.

